

پیدا کرده‌اند. زیرا هر دوی آنها مدتی از محضر این روحانی معظم، بهره برده‌اند.

چنانکه می‌دانیم، علامه علی اکبر دهخدا، با کودتای محمدعلی شاه بر علیه مشروطیت، همراه با بسیاری از آزادیخواهان دیگر برای مدتی از ایران تبعید شد. نقش و عملکرد انقلابی دهخدا در استقرار مشروطیت با فعالیت در «کمیته انقلاب» و انتشار روزنامه تندرو «صوراسرافیل» و همگامی و همراهی او با اولین شهید آزادی بیان و مطبوعات، میرزا جهانگیرخان شیرازی، چندان او را منفور دستگاه استبداد قجری کرده بود که به روایت برخی محققان و مورخان وی یکی از هشت نفری بود که شاه تسلیم و تبعید او را از مجلس درخواست کرده بود.<sup>۳</sup>

دهخدا حدود یک ماه پس از بمباران مجلس و شهادت هم‌رزم شهیدش میرزا جهانگیرخان در باغشاه از طریق بندر انزلی از ایران خارج و از راه باکو به طرف اروپا حرکت کرد. وی مدتی از تبعید خود را در پاریس، جایی که شیخ محمدخان قزوینی (در آن ایام)، ساکن و مشغول تحقیق و مطالعه بود، گذراند.

دهخدا در پاریس به سختی روزگار می‌گذرانید، علت این سختی نیز ناشی از وضعیت بد مالی دهخدا و سرخوردگی و یأس ناشی از شکست نهضت مشروطیت بود. ظاهراً در هنگام تبعید آزادیخواهان دولت تقبل می‌کنند تنها تا سرحدات به تبعیدیها کمک مالی بکنند. از این رو دهخدا، با توجه به اینکه خانواده‌اش از تمکن

مالی خوبی برخوردار نبودند، با ضیق مالی رنج‌آوری روبرو می‌شود. این مشکل همراه با تأثیر تخریب‌کننده شکست، نهضت مشروطیت، آنچنان وی را دچار ناامیدی می‌کند، که به شهادت نامه‌های بازمانده از این دوره، مرگ و نیستی را بر هستی تحقیرآمیز ترجیح می‌دهد. در نامه‌ای که در اکتبر ۱۹۰۸ از پاریس برای معاضدالسلطنه پیرنیا در لندن می‌فرستد، بعد از گله‌مندی از دوستان و شکایت از روزگار می‌گوید: «... از این رو از زندگی و آنچه که در آن هست خجالت‌زده و متنفرم و گمان می‌کنم که راحت در عزلت کلی یعنی مرگ است.»

در چنین شرایط روحی و وضعیت مالی، دهخدا با شیخ محمد قزوینی در پاریس دیدار می‌کند. و مدتی در منزل شیخ سکنی می‌گزیند. ظاهراً علت عمده این هم‌خانگی به وضعیت بد مالی دهخدا مربوط بوده است. وی در نامه‌ای که در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۰۸ از پاریس به لندن، برای ابوالحسن معاضدالسلطنه می‌نویسد، می‌گوید: «... به عکس این بنده که از ترس زیاد شدن قرض پانسین را رها کرده و اینک در منزل جناب شیخ محمدخان قزوینی به قدر پهن کردن یک رخت خواب روی زمین (آن هم فقط در شب) جا عاریه کرده‌ام و یا سه فراتک و نیم پول که الان در کیف (یعنی آنچه که پول در تمام دنیا دارم) می‌خواهم محمدعلی شاه را از سلطنت خلع کرده و مشروطه را به ایران عودت بدهم.»

هنگامی که محمد قزوینی (۱۲۹۴ ه.ق) طفلی سه‌ساله بود، در محله سنگلج تهران کودکی قدم به عرصه هستی گذاشت که مقدر بود سالها بعد در پاریس (سال ۱۳۲۶ ه.ق) مدتی همنشین و همخانه وی باشد. این کودک، علی اکبر دهخدا (۱۲۹۷ ه.ق) بود. و شگفت اینک این دو چهره برجسته قرن حاضر که به تعبیر استاد شیمی کدکنی از سازندگان این قرن بودند،<sup>۱</sup> هر دو تباری قزوینی داشتند.

درخصوص رابطه این دو بزرگمرد فرهنگ ساز، در دوران پر آشوب مشروطیت و استبداد صغیر، استاد و مدارکی وجود دارد.<sup>۲</sup> اما درباره آشنایی آن دو قبل از این دوران، بخصوص دوران تحصیل آن دو مطلبی در دست نیست. شاید بتوان به حدس و گمان گفت که دهخدا و قزوینی در دوران نوجوانی و جوانی در محضر عالم فاضل آیت‌الله هادی نجم‌آبادی یکدیگر را دیده و احتمالاً به دلیل اینکه هر دو از طلاب درخشان و با پشتکار محفل نجم‌آبادی بوده‌اند، به یکدیگر کششی



بلیقیس سلیمانی

# علامه محمد قزوینی و علامه

دهخدا در این نامه با لحنی سرد و غیرصمیمی از هم خانگی با شیخ محمدخان قزوینی سخن می‌گوید، البته با توجه به وضعیت روحی و مادی وی و با عنایت به اینکه دهخدا تلاش می‌کند تا کمک مالی معاضدالسلطنه را با گزارش اسفبار اقامت خود در پاریس، جذب کند، فهم عبارات فوق و لحن سرد نویسنده آن قابل فهم و درک می‌باشد.

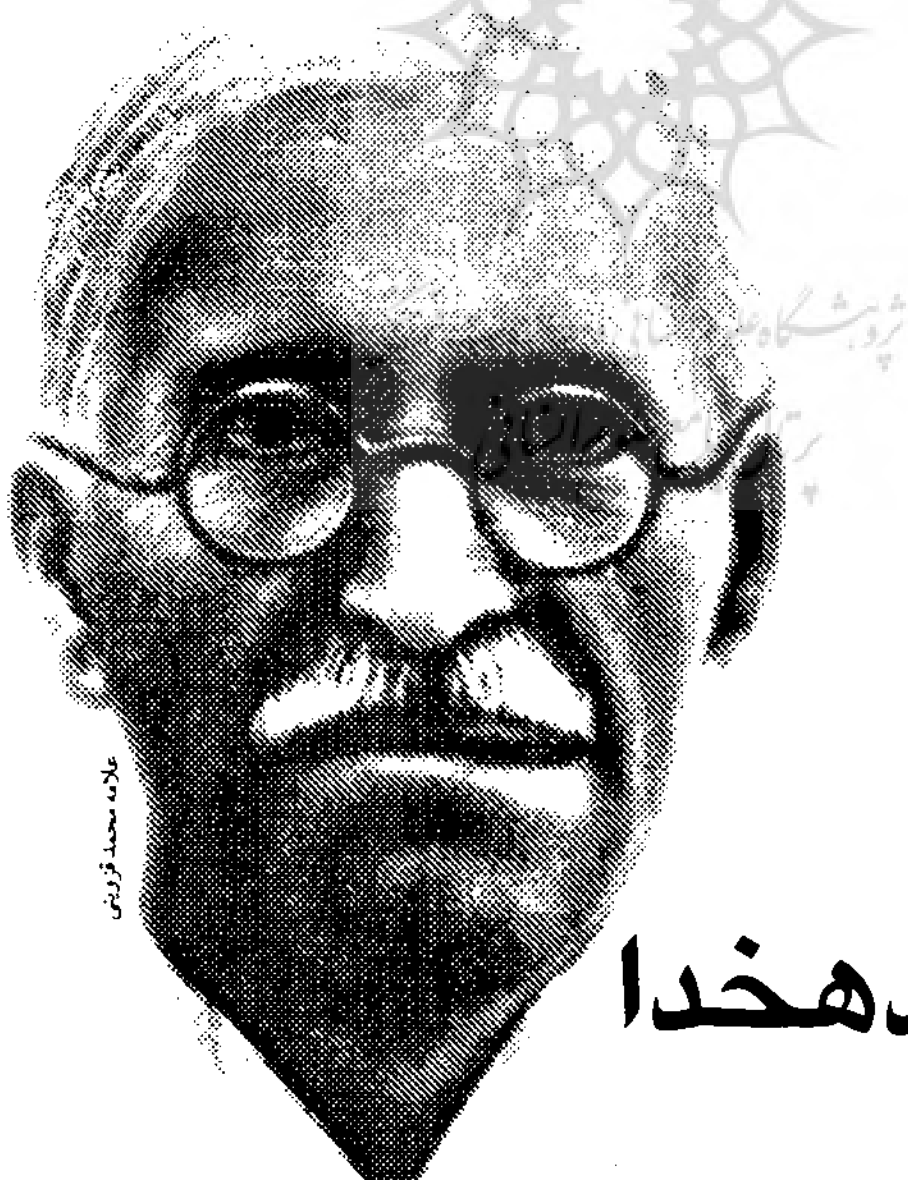
اما مرحوم علامه محمد قزوینی بعدها از این مجالست و هم خانگی با لحنی حسرت‌بار و ناستالوژیک گونه سخن می‌گوید: «در این مدت توقف خود در پاریس با آقای میرزا علی اکبر خان دهخدا نویسنده مشهور که در آن اوقات استبداد صغیر در جزو مهاجرین ملی به پاریس آمده بودند تجدید عهد مطول مفصلی نمودم. در تمام مدت اقامت معظم له در پاریس من اغلب اوقات را در خدمت ایشان به سر می‌بردم و از مؤانست با آن طبع‌الطّف از ماء زلال و ارق از نسیم صبا و شمال بغایت درجه محظوظ می‌شدم و فی‌الواقع تمتعی که من از عمر در جهان بردم یکی همان ایام بود و آرزو می‌کنم که باز قبل از مرگ یک بار دیگر این سعادت نصیب من گردد»<sup>۴</sup>

رابطه علامه دهخدا با علامه محمد قزوینی در پاریس، تنها به مجالست و هم منزلی، محدود نمی‌شد. علامه قزوینی در چاپ سه شماره از روزنامه صوراسرافیل که به طبع «ایوردون» معروف است با معاضدالسلطنه پیرنیا و دهخدا همکاری داشته است.

چنانکه می‌دانیم، دهخدا بعد از مدتی اقامت در پاریس، به صلاحدید معاضدالسلطنه پیرنیا، همراه با جمعی دیگر از آزادیخواهان به شهر ایوردون سوییس می‌رود و در آنجا روزنامه صوراسرافیل را مجدداً راه اندازی می‌کند. ظاهراً دهخدا مطالب را از ایوردون به پاریس می‌فرستاده و در پاریس معاضدالسلطنه با محمدخان قزوینی آنها را برای چاپ آماده می‌کردند، قزوینی در تنظیم و غلط‌گیری مطالب و امور اجرایی چاپ روزنامه صوراسرافیل با معاضدالسلطنه همکاری داشته است. در نامه‌ای که در نهم ژانویه ۱۹۰۹ معاضدالسلطنه برای دهخدا در ایوردون می‌فرستد از این همکاری سخن می‌گوید: «بعد از این که مطبوعه مدتی ما را معطل کرد و با جناب شیخ محمدخان رفتیم به چاپخانه و پول دادیم و قبض گرفتیم و قرار بود دوشنبه برویم برای غلط‌گیری دیروز جمعه بود کاغذی نوشته بود بیائید کار داریم»<sup>۵</sup> همچنین علامه قزوینی نیز طی نامه‌هایی چگونگی چاپ روزنامه را در پاریس، به دهخدا در ایوردون گزارش می‌دهد.<sup>۶</sup> البته علامه قزوینی بعدها از این همکاری در جایی سخن نمی‌گوید اما در نامه‌ای که ظاهراً بعد از مهاجرت دهخدا از سوییس به استانبول و قضایای فتح تهران نوشته است ضمن ابراز محبت به شخص دهخدا، به این همکاری اشاره مبهمی می‌کند: «... دیگر آنکه جناب جلالت ماب اجل عالی آقای میرزا علی اکبرخان دام‌اقباله که از جان خدا شاهد است عزیزترش دارم کجاند و چه می‌کنند. آیا از اسلامبول مراجعت کرده‌اند یا

از همان راه به طهران رهسپار شده‌اند... البته اگر آنجا تشریف دارند دو کلمه از سلامتی خودشان مرقوم دارند. این رسم دنیا نیست که به محض اینکه کارت‌ان که به من رجوع می‌کردید تمام شد دیگر حاجی را کجا دید مکه باشد تا به هم برسیم. اگر آنجا تشریف دارند می‌خواهم یک جلد کتاب مرزبان نامه که تمام شده است برای ایشان بفرستم»<sup>۷</sup>

علامه علی اکبر دهخدا درباره شخصیت و آثار علامه محمدقزوینی کم سخن گفته است اما بدون هیچ شک و تردیدی به علو شأن و مرتبه علمی علامه قزوینی ایمان داشته و واقف بوده است. وی در نامه‌ای که برای یکی از رجال سیاسی دوران مشروطیت از استانبول فرستاده است چهار نفر را جهت نمایندگی مجلس کاندید می‌کند که یکی از آنها شیخ محمدخان قزوینی است. وی در توصیف شخصیت این چهار نفر می‌گوید: «در معارف جدید و علوم عصر حاضر درجه‌ای را پیموده‌اند که می‌توان امروز آنها را به هر کار انداخت و از وجودشان همه نوع انتفاع برد»<sup>۸</sup> سابق بر این نیز در زمان اقامت در ایوردون دهخدا از علامه قزوینی در امور گوناگون نظرخواهی می‌کرده است و احتمالاً یکی از خوانندگان اولیه مسقط مشهور «یادار ز شمع مرده یادار» دهخدا که آن را به یاد دوست شهیدش میرزاجهانگیرخان سروده است، علامه قزوینی بوده است و جالب اینکه دهخدا اشعار خود را به قصد تصحیح، خدمت علامه قزوینی می‌فرستاده است. در



# علی اکبر دهخدا

علامه محمد قزوینی

یادداشتی که در ۵ ژانویه ۱۹۰۹ از ایوردون به پاریس برای شیخ محمدخان می‌نویسد می‌گوید: چند تا شعر ساختم برایت می‌فرستم. تصحیح کن پس بفرست. می‌خواهم بدم صله بگیرم.<sup>۹</sup> به نظر می‌رسد دهخدا در همان ایام با وجود موقعیتی که در میان آزادیخواهان تبعیدی اروپا بخصوص فرانسه داشته است<sup>۱۰</sup> باز در برخورد با شیخ محمدخان احتیاط‌های لازم علمی را مبذول می‌کرده است. از فحوای یکی از نامه‌های شیخ محمدخان به دهخدا بر می‌آید که وی همراه با ادوارد براون از دهخدا چیزی را خواسته است که دهخدا در فرستادن آن مطلب کوتاهی کرده است دهخدا علت این قصور را دقت خیال قزوینی و علو شأن پروفیسور براون می‌داند. «... دیگر هیچ می‌دانید یک هفته است منتظر آن دو سه سطر مرحمتی هستم و همه کارم را به واسطه آن در بوته تعویق انداخته‌ام. چرا فوراً نفرستادید. هی تنبلی کن و خودت را به رندی بزن و مرا شیخ کن و بگو چه بنویسم که لایق دقت خیال جنابعالی و علو شأن پرفسور براون باشد. نگورنده تر بود و نفهمید.»<sup>۱۱</sup>

علامه محمد قزوینی درباره برخی آثار دهخدا اظهار نظر کرده است. و در همه موارد طبع و استعداد و کوشش و پشتکار دهخدا را ستوده است. اولین اظهار نظر مربوط می‌شود به مثنوی معروف «انشاءالله گربه است» که در مجله مهر در سال ۱۳۱۲ به چاپ رسیده بود. این مثنوی طولانی که تفسیر و تأویل مثلثی به همین نام است در ذیل این مثل در مجموعه امثال و حکم به چاپ رسیده است. این مثنوی شرح ریاکاری شیخی است که دهخدا چهره‌های مشمئزکننده از او تصویر می‌کند. علامه قزوینی این مثنوی را شاهکاری از شاهکارهای ادبی معاصر می‌داند: «در عین اینکه تمام مقالات مندرجه در این سه نمره همه خوب و همه نخبه و همه قابل تقدیر و استحسان است، شکی نیست که گل سر سبد همه آنها بلاکلام و بلاتردید اشعار بسیار بسیار نفیس بدیع و حید فی‌بابه آقای دهخدا مُدُّ ظَلَهُ العالی است. حکایت «ان‌شاء الله گربه است» که ظاهراً به سبب حدیقه سنائی سرانیده شده و بدون هیچ گفتگو شاهکاریست از شاهکارهای ادبی امروزه. ای کاش که بقیه‌ای داشته باشد یعنی این قصه جزو کتابی باشد از

قبیل همان حدیقه نه اینکه قصه منفرد جداگانه‌ای باشد که ایشان تقنیناً آن را به نظم آورده باشند. زیرا که فی‌الواقع جای افسوس خواهد بود که ذوالفقار علی در نیام و زبان آقای دهخدا در کام باشد.»<sup>۱۲</sup>

همچنین علامه قزوینی درباره اثر سترگ دهخدا یعنی لغتنامه اظهار نظر کرده است. وی این اثر را بزرگترین و جامع‌ترین و نفیس‌ترین فرهنگی می‌داند که بعد از اسلام تاکنون برای زبان فارسی فراهم شده است: «... دوست دانشمند ما، آقای علی اکبر دهخدا مدظله العالی که قریب سه سال است، بدون فتور و توانی، مشغول جمع‌آوری مواد فرهنگ جامعی هستند برای زبان فارسی، با شواهد کثیره بسیار و مفصل متنوع و تاکنون متجاوز از یک میلیون ورقه یادداشت، در این خصوص جمع کرده‌اند و اگر روزی انشاءالله اسباب مساعدت نماید، و این مسودات خارج از حد احصاء مرتب شود و به پاکنویس مبدل گردد، بزرگترین و جامع‌ترین و نفیس‌ترین فرهنگی از آن عمل خواهد آمد که بعد از اسلام تاکنون برای زبان فارسی فراهم آورده شده است، و گویا متجاوز از صد هزار بیت، شعر ملتقط از اغلب دواوین شعراء مشهور و غیر مشهور برای شواهد این فرهنگ عجیب جمع کرده‌اند.»<sup>۱۳</sup>

همچنین علامه محمد قزوینی ضمن تقدیر از کار دهخدا در تهیه و تدوین مجموعه گرانقدر «امثال و حکم» یکی از نتایج غیرمترقبه استقصاء وی را در جمع نظایر و متشابهات هر مثل، بدست دادن کلید بعضی قوافی شعر می‌داند. مثلاً هر جا «الصبر مفتاح الفرج» در مصراع‌ی آورده شده است در مصراع دیگر حرج قافیه بسته شده است.<sup>۱۴</sup>

مخلص کلام اینکه: علامه شیخ محمدخان قزوینی از جایگاه ویژه‌ای نزد دهخدا برخوردار بوده است، همانطور که علامه علی اکبر دهخدا شأن خاصی در نزد قزوینی دارد، به یقین هر یک از این دو بزرگ مرد، در مدت کوتاهی که با همدیگر مجالست داشته‌اند، نشانه‌های صولت و بزرگی را در چهره یکدیگر به فراست دریافته‌اند، به این دلیل است که هر یک از آنها به این دوستی و رابطه با افتخار نگاه کرده‌اند. اگر

بخواهیم از تأثیر و تأثر میان آن دو سخن بگوئیم، شاید با کمی احتیاط بتوانیم بگوئیم، علامه علی اکبر دهخدا، با بریدن از سیاست و روی آوردن به امر تحقیق و تتبع تا حدودی به شخصیت و شیوه زیست علامه قزوینی نظر داشته است و یا دست کم در دوران آنرا در بختیاری یک چند به آن اندیشیده است.

پانویسها:

- ۱ - نفیسی کذکتی، محمدرضا، خانلری و تحقیقات ادبی، دنیای سخن، مهر ۱۳۶۹.
- ۲ - محقق ارجمند استاد ایرج افشار در این خصوص تلاشهای قابل تقدیری انجام داده‌اند.
- ۳ - برخی محققان دهخدا را جزء این هشت نفر نمی‌دانند، ولی جان او را به دلیل فعالیت بیش از اندازه در استقرار مشروطیت در خطر می‌دیدند، ناظم‌الاسلام کرمانی، یحیی دولت‌آبادی، تقی‌زاده، استاد ایرج افشار و استاد محیط طباطبایی، دهخدا را جزء لیست درخواستی شاه نمی‌دانستند، اما ابراهیم باستانی پاریزی در کتاب تلاش برای آزادی دهخدا را جزء این هشت تن می‌داند.
- ۴ - بیست مقاله قزوینی، جلد اول، صص ۱۱ و ۱۲.
- ۵ - جانزاده، علی، علی اکبر دهخدا، مقاله علی اکبر دهخدا و مبارزه با محمدعلی شاه، نوشته استاد ایرج افشار، ص ۵۹.
- ۶ - همان، ص ۲۰.
- ۷ - همان، ص ۹.
- ۸ - استاد ایرج افشار به نحو تفصیلی درباره این نامه در کتاب دهخدا و مبارزه با محمدعلی شاه سخن گفته‌اند.
- ۹ - احتمالاً یکی از این اشعار مسط «یادآر» بوده است، زیرا در همین تاریخ دهخدا این مسط را برای معاضدالسلطنه فرستاده است. شاید به طور همزمان این مسط را برای علامه قزوینی نیز فرستاده است.
- ۱۰ - به شهادت نامه‌های دهخدا وی در میان تبعیدیهای فرانسه از جهت شان و منزلت علمی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است، تا آن حد که معاضدالسلطنه و حتی علامه قزوینی بدون صلاحدید او هیچگونه تغییر و تحولی در مطالب صوراسرافیل ایجاد نمی‌کردند.
- ۱۱ - جانزاده، علی، علی اکبر دهخدا، دهخدا و مبارزه با محمدعلی شاه، ایرج افشار ص ۵۸.
- ۱۲ - مجله مهر، سال اول، شماره ۵، ص ۳۹۶، سال ۱۳۱۲ ش.
- ۱۳ - تاریخ عصر حافظ، مجلد اول، مقدمه قزوینی، ص «ی» از حاشیه.
- ۱۴ - یادداشتهای علامه قزوینی - ج ۱ - ص ۱۱۱.



علامه دهخدا